

## Tahqīqāt-e Kalāmi

Islamic Theology Studies

An Academic Quarterly

Vol.11, No.40, April-June 2023

### The Siddīqīn Proof of "Sum of the Contingents" and its Reformulations in Islamic Theology

Hamid Atai Nazari<sup>1</sup>

#### Abstract

The Siddīqīn Proof (the Argument for the Truthful) is considered one of the most important proofs for the existence of God in Islamic philosophy and Kalām, of which various formulations have been presented so far. One of its most famous formulations is one that can be called formulation of "sum of the contingents". After it proposed by Ibn Sina, the mentioned argument found its way into many works of Muslim Mutakallims, and as a result of their recountings and reformulations, it underwent noteworthy changes and developments. At the same time, some other Mutakallims and philosophers evaluated the mentioned formulation of The Siddīqīn Proof as invalid due to the incompleteness of the argument presented in it to invalidate the chain of causes and effects. In order to defend the argument of "sum of the contingents", the Imāmite and the Ash'arite Mutakallims tried to find a solution to modify and reconstruct it. These efforts led to the presentation of valid and acceptable formulations of the proof of the "sum of the contingents" and gave a new credibility to this particular and important formulation of the proof of Siddīqīn.

**Keywords:** proving God's existence, Proof of Siddīqīn, sum of the contingents, Islamic Kalām, Ash'arite Kalām.

Y

---

1. Assistant professor of the Islamic Sciences and Culture Academy. h.ataee@isca.ac.ir

## الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية  
السنة الحادية عشرة، العدد الرابعون  
رمضان - ذى القعدة ١٤٤٤ هـ

### برهان صدقيين لـ «مجموع الممكنات» وتقريراته المنوعة في الكلام الاسلامي

حميد عطائي نظري<sup>١</sup>

#### المخلص

إن برهان الصدقيين يُعد من أهم براهين إثبات وجود الله تعالى في الفلسفة والكلام الاسلامي وقُدِّم منه تقارير منوعة. من أشهر هذه التقارير التقرير الذي يمكن القول بأنه برهان الصدقيين لـ «مجموع الممكنات». ابن سينا هو اول من طرح هذا البرهان؛ ثم نقله سائر المتكلمين المسلمين في كثير من آثارهم وقد واجه تحولات و تحولات منوعة. لكن هناك بعض المتكلمين والحكماء رفضوا هذا التقرير من البرهان؛ لأنهم يرون أن الاستدلال القائم لإبطال التسلسل في هذا التعبير، غير تام. حاول متكلمو الامامية والاشعرية عبر تقديم حل لإصلاحه، ليدافعوا عن برهان «مجموع الممكنات». قد أدت هذه المحاولات الى تقديم صور معتبرة ومقبولة عن برهان «مجموع الممكنات» ورجع اعتبار هذا التقرير عن برهان الصدقيين مرة أخرى.

#### الألفاظ المحورية

إثبات وجود الله تعالى، برهان الصدقيين، مجموع الممكنات، الكلام الاسلامي، الكلام الأشعري.

١. استاذ مساعد بمعهد العلوم والثقافة الاسلامية (h.ataee@isca.ac.ir)

## تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهارم، بهار ۱۴۰۲

### برهان صدیقین «مجموع ممکنات» و بازتقریرهای آن در کلام اسلامی

حمید عطائی نظری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

#### چکیده

برهان صدیقین از مهم‌ترین براهین اثبات وجود خدا در فلسفه و کلام اسلامی به‌شمار می‌آید که تاکنون تقریرهای گوناگونی از آن ارائه شده است. یکی از مشهورترین تقریرهای آن، تقریری است که می‌توان آن را برهان صدیقین «مجموع ممکنات» نامید. پس از طرح این برهان از سوی ابن‌سینا، برهان مزبور به بسیاری از آثار متکلمان مسلمان نیز راه یافت و در اثر بازگفت و بازتقریرهای آنان دچار تحولات و تطوراتی شایان توجه شد. در عین حال، بعضی دیگر از متکلمان و حکما، تقریر مزبور از برهان صدیقین را به دلیل ناتمام بودن استدلال مطرح در آن برای ابطال تسلسل، تقریری نامعتبر ارزیابی کردند. متکلمان امامی و اشعری در دفاع از برهان «مجموع ممکنات» تلاش نمودند با پیدا کردن راه‌حلی به اصلاح و بازسازی آن پردازند. این تلاش‌ها به ارائه صورت‌هایی معتبر و مقبول از برهان «مجموع ممکنات» انجامید و اعتباری دوباره به این تقریر خاص مهم از برهان صدیقین بخشید.

#### واژگان کلیدی

اثبات وجود خدا، برهان صدیقین، مجموع ممکنات، کلام اسلامی، کلام اشعری.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (h.ataee@isca.ac.ir).

## مقدمه

«برهان صدیقین» به نوعی برهان برای اثبات وجود خداوند گفته می‌شود که وجود او را بدون لحاظ وجود مخلوقات و تنها با استناد به اصل هستی و مطلق واقعیت و حقیقت وجود خارجی اثبات می‌کند. در این برهان، پذیرش صرف واقعیت خارجی یا وجود موجودی در عالم خارج صرف‌نظر از این‌که آن موجود چه چیزی باشد و چه خصوصیات داشته باشد، دلیلی بر وجود خداوند دانسته شده است و بدین طریق ثابت می‌شود تحقق موجودی در عالم خارج بدون وجود واجب بالذات یا خداوند امکان‌پذیر نیست.

برهان صدیقین همواره یکی از معتبرترین و مهم‌ترین براهین برای اثبات وجود خداوند در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی در قرون متأخر قلمداد شده است و فیلسوفان و متکلمان کوشیده‌اند تا تقریرها و صورت‌های مختلفی از آن ارائه نمایند. یکی از معروف‌ترین تقریرهای برهان صدیقین تقریری است که ابن‌سینا در برخی از آثار خویش مطرح کرده است و پس از وی، مورد پذیرش و استقبال بسیاری از متکلمان اشعری و امامی قرار گرفت. ویژگی این تقریر آن است که در متن آن، استحاله تسلسل نیز ثابت می‌شود و بنابراین استحاله تسلسل در شمار پیش‌فرض‌های آن قرار ندارد. در منابع و تحقیقات پیشین ظاهراً نام خاصی برای این نوع تقریر از برهان صدیقین در نظر گرفته نشده است. با توجه به این‌که در این تقریر ویژه، برای مجموع ممکنات عالم، علتی خارج از مجموع ممکنات در نظر گرفته می‌شود و بدین طریق، وجود واجب‌الوجود اثبات می‌گردد، می‌توان تقریر مزبور از برهان صدیقین را «برهان مجموع ممکنات» نامید.

برهان صدیقین مجموع ممکنات، سرگذشت و تحولات شایان توجهی در تاریخ کلام اسلامی داشته است که تاکنون مورد توجه و بررسی جدی قرار نگرفته است. این برهان، با کوشش فخر رازی و پیروانش در کلام اشعری مطرح شد و دچار تطورات و دگرگونی‌هایی گردید که البته به تقویت و ترویج آن انجامید. برهان مزبور، در کلام امامیه نیز با اقبال متکلمان مواجه شد و برخی از متکلمان متأخر امامی با توجه به اشکالات وارد بر آن به اصلاح و بازسازی این تقریر خاص از برهان صدیقین پرداختند و بازتقریرهایی از آن را ارائه نمودند.

در این جستار، پس از گزارش و تحلیل تقریر اصلی برهان صدیقین مجموع ممکنات، با استناد به آثار ابن‌سینا، تقریرهای پسین متکلمان اشعری و امامی از برهان مزبور شناسایی و معرفی می‌شود. سپس، برخی از مهم‌ترین اشکالات و ایرادات متکلمان بر این تقریر معروف از برهان صدیقین و راه‌حل‌های آنان برای رفع آن اشکالات و نیز بازتقریرهایی که آن‌ها برای اصلاح

و تحکیم این برهان ارائه نموده‌اند، توضیح داده می‌شود. بدین ترتیب، سیر تاریخی تحوّل، تطوّر و تکامل این تقریر خاصّ و مهم از برهان صدیقین در تاریخ کلام اسلامی تبیین می‌گردد و در نهایت، تقریری مقبول و معتبر از آن بازنموده می‌شود.

در واقع، وجه امتیاز و جنبه تازه این پژوهش در مقایسه با سایر تحقیقات صورت‌گرفته در باب برهان صدیقین نیز همین پیگیری و تبیین خطّ سیر تحولات این نوع تقریر خاصّ از برهان صدیقین از آغاز طرح آن در کلام اسلامی تا ارائه بازتقریرهای تکامل‌یافته و بازنگریسته شده آن در قرون متأخر است. این تحقیق، همچنین با شناسایی و معرفی صورت‌های مختلف برهان صدیقین «مجموع ممکنات» ارتباط این تقریرها با یکدیگر را آشکار می‌کند و بدین‌سان به تبارشناسی این شکل خاص از برهان صدیقین می‌پردازد.

### ۱. تقریر ابن‌سینا از برهان صدیقین «مجموع ممکنات»

ابن‌سینا (م ۲۸۴ ق) تقریر موسوم به «برهان صدیقین مجموع ممکنات» را در النجاة و رساله المبدأ و المعاد و با اندکی تفاوت در الإشارات و التّسبیّات ارائه کرده است. صورت کامل این برهان بر اساس آنچه در النجاة مطرح شده است را می‌توان در قالب مقدمات زیر توضیح داد:

آ) بدون شک، وجودی هست. ب) هر وجودی، یا واجب است یا ممکن. ج) اگر این وجود، واجب باشد، مطلوب ما، یعنی وجود واجب‌الوجود، ثابت است. د) اگر این وجود، ممکن‌الوجود باشد، آن‌گاه حتماً به واجب‌الوجود منتهی می‌شود؛ چون مُحال است که در یک زمان، برای ممکن‌الوجود سلسله عللی ممکن‌الوجود نامتناهی وجود داشته باشد، به این دلیل که:

- ۱- تمام این ممکن‌الوجودها، یا با هم موجودند یا این‌که با هم موجود نیستند.
- ۲- اگر با هم موجود نباشند، آن‌گاه بی‌نهایت موجود ممکن، هم‌زمان با هم، موجود نیستند، بلکه یکی پس از دیگری یا قبل از دیگری موجود می‌شوند که این فرض اشکالی ندارد.
- ۳- اما اگر تمام این ممکن‌الوجودها هم‌زمان با هم موجود باشند و هیچ واجب‌الوجودی در میان آن‌ها نباشد، آن‌گاه جملگی و مجموعه این ممکنات، از آن جهت که یک مجموعه را تشکیل می‌دهند، یا واجب‌الوجود بالذات است یا ممکن‌الوجود بالذات.
- ۴- اگر مجموعه ممکنات، ذاتاً واجب‌الوجود باشد، در حالی که افراد آن مجموعه هر یک ممکن‌الوجود است، آن‌گاه لازم می‌آید که واجب‌الوجود متقوم به ممکن‌الوجودها باشد که امری مُحال است.

- ۵- اما اگر مجموعه ممکنات، ذاتاً ممکن‌الوجود باشد، آن‌گاه [چون هر ممکنی برای موجود شدن نیازمند به علت است] این مجموعه محتاج به علت است.
- ۶- این علت، یا موجودی خارج از سلسله ممکنات یا فردی از داخل همین سلسله است.
- ۷- اگر این علت، فردی واجب‌الوجود از سلسله باشد، خلف فرض لازم می‌آید؛ چون فرض بر این است که تمام افراد سلسله، ممکن‌الوجود هستند.
- ۸- اگر این علت، فردی ممکن‌الوجود از سلسله باشد، آن‌گاه لازم می‌آید که این فرد، علت کل سلسله و از جمله، علت خودش - که یکی از افراد مجموعه است- باشد که محال است. همچنین اگر چیزی علت خودش باشد؛ یعنی ذاتش برای پدید آمدن خودش کافی باشد، آن‌گاه واجب‌الوجود خواهد بود؛ در حالی که فرض کرده بودیم که فرد مزبور ممکن‌الوجود است و این خلف فرض است. بنابراین، علت این مجموعه، موجودی داخل در مجموعه نیست.
- ۹- پس علت این مجموعه، موجودی خارج از مجموعه ممکنات است.
- ۱۰- این علت خارج از سلسله ممکنات حتماً ممکن‌الوجود نیست؛ چون طبق فرض، تمام علل ممکن‌الوجود در این سلسله موجودند.
- ۱۱- پس علت سلسله ممکنات، موجودی خارج از آن و واجب‌الوجود بالذات است.
- ۱۲- نتیجه آن‌که: سلسله ممکنات حتماً به علتی واجب‌الوجود بالذات منتهی می‌شود؛ یعنی وجود سلسله‌ای از علل ممکن‌الوجود نامتناهی به‌طور هم‌زمان محال است.
- بنابراین در هر حال، واجب‌الوجودی در عالم موجود است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۵۶۷-۵۶۸؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۳؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۲۶۶-۲۶۸).<sup>۱</sup>

۱. «فصل فی اثبات واجب‌الوجود. لا شك ان هنا وجودا، وكل وجود فاما واجب، واما ممكن. فإن كان واجبا، فقد صح وجود واجب. وهو المطلوب. وان كان ممكنا، فانا نوضح أن الممكن ينتهي وجوده الى واجب‌الوجود. وقبل ذلك، فانا نقدم مقدمات: فمن ذلك انه لا يمكن أن يكون في زمان واحد، لكل ممكن الذات، علة [كذا؛ صح: علل] ممكنة الذات بلا نهاية. وذلك لان جميعها إما أن يكون موجودا معا، وإما أن لا يكون موجودا معا. فان لم يكن موجودا معا، لم يكن الغير المتناهي في زمان واحد، ولكن واحد قبل الآخر، ولنؤخر الكلام في هذا. وإما أن يكون موجودا معا، ولا واجب وجود فيه: فلا يخلو: اما أن تكون الجملة بما هي تلك الجملة وجدت متناهية أو غير متناهية، واجبة‌الوجود بذاتها، أو ممكنة‌الوجود في ذاتها. فان كانت واجبة‌الوجود بذاتها، وكل واحد منها ممكن؛ يكون الواجب‌الوجود متقوما بممكنات الوجود، هذا محال. وان كانت ممكنة‌الوجود بذاتها، فالجملة محتاجة في الوجود الى مفيد للوجود، فاما أن يكون خارجا منها، أو داخلا فيها.

در تقریر پیش گفته، دلیل ارائه شده برای ابطال تسلسل استدلالی بسیار شایان توجّه است و همین استدلال هم در واقع وجه افتراق و امتیاز اصلی این تقریر از برهان صدیقین از سایر تقریرهای آن است. ابن رشد معتقد است نخستین کسی که برهان مزبور بر استحاله تسلسل را وارد فلسفه کرد، ابن سینا بود. همو افزوده که ابن سینا این طریق استدلال را از متکلمان معتزلی اقتباس کرده است (ابن رشد، ۲۰۰۳م: ۲۷۶). با این وصف، ابن رشد برای اثبات مدّعی خود مستند قابل قبولی از متون معتزله ارائه نکرده و تا آنجا هم که دانسته است چنین استدلالی بر استحاله تسلسل، در آثار نشر یافته از معتزله مطرح نشده است.

یادکردنی است که شیخ شهاب الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق (م ۵۸۷ق)، در کتاب *تلویحات* برای اثبات وجود خدا برهانی را ارائه کرده (سهروردی، ۱۳۹۴، ۳: ۳۶۳-۳۶۴) که جرجانی آن را مسلک سهروردی در اثبات وجود خدا معرّفی نموده است (جرجانی، ۱۴۱۹ق، ۸: ۷). ظاهراً از نظر جرجانی، استدلال سهروردی روش ابتکاری اوست برای اثبات وجود خدا. این در حالی است که بنیان و مضمون استدلال سهروردی، چیزی جز همان (برهان مجموع ممکنات) ابن سینا نیست و سهروردی در ارائه این تقریر ابتکار ویژه‌ای از خود به نمایش نگذاشته است. سهروردی استدلال مزبور را در *المشاعر و المطارحات* نیز با اندکی تفاوت مطرح کرده است (سهروردی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۸۷). استدلال سهروردی - آنچنان که ابن گمونه (د: ۶۸۳ ه.ق.) در شرح خود بر *تلویحات* توضیح داده است - بر مقدمات زیر استوار است:

آ) اگر در میان موجودات عالم، واجب الوجودی باشد، آن گاه مطلوب ما ثابت است؛ امّا اگر در بین آن‌ها واجب الوجودی نباشد، تمام آن‌ها ممکن الوجود خواهند بود.

ب) هر یک از موجودات ممکن برای موجود شدن به علّت نیازمند هستند.

ج) بنابراین مجموع موجودات ممکن نیز محتاج به علّت است؛ زیرا مجموع ممکنات،

فان كان داخلا فيها؛ فاما أن يكون واحد منها واجب الوجود، وكان كل واحد منها ممكن الوجود، هذا خلف؛ واما أن يكون ممكن الوجود، فيكون هو علة لوجود الجملة، وعلة الجملة علة أولا لوجود أجزائها؛ ومنها هو، فهو علة لوجود نفسه. وهذا مع استحالته، ان صح، فهو من وجه ما نفس المطلوب. فان كل شيء يكون كافياً في أن يوجد ذاته؛ فهو واجب الوجود، وكان ليس واجب الوجود، هذا خلف، فبقي أن يكون خارجا عنها. ولا يمكن أن يكون علة ممكنة، فانا جمعنا كل علة ممكنة الوجود في هذه الجملة، فهي اذا خارجه عنها، و واجبة الوجود بذاتها. فقد انتهت الممكنات الى علة واجبة الوجود، فليس لكل ممكن علة ممكنة معه، فوجود العلل الغير المتناهية في زمان واحد محال.». «

نیازمند به یکایک افراد خود است که هر یک، وجودی غیر از وجود مجموع دارند و بنابراین، مجموع ممکنات، محتاج به غیر خود است. با توجه به این‌که:

- (۱) هر موجودی که در وجود خود نیازمند به غیر باشد، ممکن الوجود است.
  - (۲) هر موجود نیازمند به ممکن الوجود، به نحو اولی ممکن الوجود است.
- نتیجه می‌گیریم که: مجموع ممکنات، موجودی ممکن الوجود و نیازمند به علت است. (د) علت مجموعه ممکنات باید موجودی خارج از آن مجموعه باشد؛ زیرا خود این مجموعه و همه افراد آن ممکن الوجود و محتاج به علت هستند.
- (ه) موجود خارج از مجموعه ممکنات، یا واجب است یا ممکن.
- (و) محال است موجود خارج از مجموعه ممکنات موجودی ممکن الوجود باشد؛ زیرا در این صورت، یکی از همان افراد مجموعه ممکنات عالم خواهد بود، در حالی که گفتیم علت مجموعه ممکنات باید خارج از آن مجموعه باشد.
- نتیجه آن‌که: علت خارج از مجموعه ممکنات حتماً موجودی واجب الوجود است (ابن کثونه، ۱۳۸۷، ۳: ۱۶۳-۱۶۴).

چنانکه ملاحظه شد، استدلالی که سهروردی برای اثبات وجود خدا ارائه کرده است، در واقع، صورتی است اقتباسی از همان «برهان مجموع ممکنات» که ابن سینا پیش از وی بیان نموده است و بنابراین شیخ اشراق در طرح این تقریر خاص از برهان صدیقین صاحب ابتکار اصلی نیست.

## ۲. تقریرها و بازتقریرهای متکلمان از برهان صدیقین مجموع ممکنات

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، برهان صدیقین «مجموع ممکنات» با اقبال و استقبال شمار زیادی از متکلمان اشعری و امامی پس از ابن سینا مواجه شد و این متکلمان، هم به نقل و بازگفت این تقریر خاص از برهان صدیقین در آثار خویش پرداختند و هم کوشیدند تقریرهایی تازه از آن را ارائه نمایند. در ادامه، این تقریرها معرفی و بررسی می‌شود.

### ۲-۱. تقریرهای متکلمان اشعری

بررسی آثار متکلمان اشعری نشان می‌دهد که برهان «مجموع ممکنات» یکی از تقریرهای مهم و مورد اتمام متکلمان این مکتب از برهان صدیقین بوده است. به‌ویژه فخر رازی (م ۶۰۶ق)



اعتنای بسیاری به این برهان نموده و در آثار کلامی خود به طرح دو تقریر متفاوت از این نوع تقریر خاص از برهان صدیقین پرداخته است. تقریر نخست، تا حدود زیادی با تقریر ابن سینا از برهان مجموع ممکنات مشابه است، اما تقریر دوم فخر رازی، صورتی است تحوّل یافته و کوتاه‌تر از برهان «مجموع ممکنات» که طرح آن تطوّر مهم در تقریر برهان صدیقین نیز به‌شمار می‌آید. از آن‌جا که در این تقریر موجز نیز محور برهان، اثبات وجود واجب بالذات از طریق اثبات نیازمندی مجموع ممکنات عالم به علّتی خارج از آن مجموعه است، این تقریر را نیز صورتی از همان برهان «مجموع ممکنات» به‌شمار می‌آوریم؛ اما جهت تمایز این تقریر دوم موجز از صورت تفصیلی نخست این استدلال، تقریر دوم را «برهان مجموع ممکنات ۲» و تقریر مبسوط نخست را «برهان مجموع ممکنات ۱» نام می‌نهمیم. در ادامه، هر دو تقریر یادشده بررسی و تشریح می‌شود.

### ۱-۲-۱. برهان مجموع ممکنات ۱

فخر رازی در معالم أصول الدین تقریری از برهان صدیقین را بازنموده که بی‌تردید برگرفته از تقریر پیشگفته ابن سینا از برهان صدیقین به نام برهان «مجموع ممکنات» است. در واقع، فخر رازی با توجه به این تقریر ابن سینا از برهان صدیقین، به ارائه صورت‌بندی نسبتاً جدیدی از آن پرداخته و آن را با اندکی اصلاحات و افزوده‌ها بازتقریر کرده است. به نظر می‌رسد ابتکارات رازی در طرح تقریر مورد گفت‌وگو محدود به اعمال تغییراتی در صورت‌بندی برهان، جایگزینی برخی ادله، افزودن بعضی فروض به استدلال یا کاستن برخی مقدمات از آن و نیز تنظیم منسجم‌تر برهان است. در تاریخ کلام اسلامی، فخر رازی ظاهراً نخستین متکلمی بوده است که چنین تقریری از برهان صدیقین را مطرح نموده است. استدلال فخر رازی بر مقدمات زیر استوار است:

(۱) شکی نیست که موجودی وجود دارد.

(۲) این موجود اگر واجب بالذات باشد، مطلوب ما ثابت است.

(۳) اما اگر این موجود ممکن بالذات باشد، حتماً به مرجح و مؤثری نیازمند است تا به سبب آن، وجودش رجحان پیدا کند.

(۴) این مؤثر و علّت اگر واجب‌الوجود باشد، مطلوب ما ثابت است ولی چنانچه ممکن‌الوجود باشد آن نیز محتاج به مؤثر و علّت است.

۵) این مؤثر اگر همان اثری باشد که از آن صادر شده است، در این صورت دور حاصل می‌شود و لازم می‌آید که هر یک از آن‌ها نیازمند به دیگری باشد. این امر مستلزم آن است که هر یک از آنها محتاج به خودش باشد که مُحال است [چون لازمه‌اش تقدّم شیء بر خودش است].

۶) این مؤثر اگر موجود دیگری غیر از اثر صادرشده از آن باشد، آن‌گاه یا منتهی به واجب‌الوجود می‌شود [که همین مطلوب ماست] یا این‌که تسلسل پیش می‌آید.

۷) تسلسل باطل است؛ زیرا:

آ) مجموع سلسله ممکنات، خود نیز ممکن‌الوجود است؛ به این دلیل که این سلسله نیازمند به افراد خود است و هر یک از آن افراد ممکن‌الوجود است و موجود نیازمند به ممکن‌الوجود، به طریق اولی ممکن‌الوجود است.

ب) چون هر ممکنی دارای علت و مؤثری است، سلسله ممکنات نیز باید علت و مؤثری داشته باشد.

ج) این علت و مؤثر:

(۱) یا همه افراد سلسله ممکنات است و یا خود آن سلسله؛ اما هر دو فرض مُحال است؛ زیرا مؤثر تقدّم رتبی بر اثر دارد، و تقدّم شیء بر خودش مُحال است.

(۲) یا یکی از اجزاء سلسله ممکنات است، که این فرض نیز مُحال است؛ چون چیزی که مؤثر و علت کلّ سلسله باشد، علت یکایک افراد آن سلسله نیز هست و در نتیجه، آن جزء از سلسله که - بنا بر فرض - علت کلّ سلسله است، باید علت خودش هم باشد که امریست مُحال. همچنین آن جزء باید علت خودش نیز باشد که مستلزم دور مُحال است.

(۳) یا موجودی است خارج از آن سلسله که چون از دایره ممکنات خارج است، حتماً موجودی غیر ممکن‌الوجود، یعنی واجب بالذات است.

د) پس علت سلسله ممکنات موجودی واجب بالذات است و از این‌رو سلسله‌ای نامتناهی از ممکنات تحقق ندارد.

۸) بنابراین تمام ممکنات، در نهایت، به واجب‌الوجود بالذات منتهی می‌شوند. نتیجه آن‌که: وجود یک واجب بالذات در میان موجودات ثابت است (رازی، ۱۴۳۳ق: ۵۰-۴۹).

فخر رازی استدلال مهم و معروف مطرح در تقریر پیش‌گفته برای ابطال تسلسل را در بحث از استحالة تسلسل در برخی از آثار دیگرش نیز با تفاوتی اندک تبیین کرده است (رازی،

۱۴۴۱ق، ۲: ۵۸۰؛ رازی، ۱۳۷۸: ۳۴۲-۳۴۳). پیش از فخر رازی، غزالی (م ۵۰۵ق) نیز در *تہافت الفلاسفہ* خلاصہ‌ای از دلیل مذکور بر استحالة تسلسل در علل را از قول فلاسفہ نقل کرده است (الغزالی، ۲۰۱۰م: ۱۱۲-۱۱۳). به غیر از فخر رازی، بسیاری دیگر از متکلمان اشعری نیز برای اثبات استحالة تسلسل به همین برہان ابن سینا استناد کرده‌اند؛ برای نمونه، سیف‌الدین آمدی (م ۶۳۱ق)، متکلم اشعری معاصر رازی، از میان تمام ادلہ، همین استدلال را برای اثبات استحالة تسلسل برگزیده است (آمدی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۲۳۴-۲۳۵). متکلمان اشعری برجستہ‌ای چون قاضی ناصرالدین بیضاوی (م ۶۸۵ق) و سعدالدین تفتازانی (د: ۷۹۳ هـ.ق.) نیز استدلال‌هایی نظیر همین استدلال بر اثبات استحالة تسلسل را در بعضی از آثار خویش (بیضاوی، ۲۰۰۷م: ۱۶۵-۱۶۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۱۸) ذکر کرده‌اند. به همین صورت، در کلام امامیہ نیز بسیاری از متکلمان برای اثبات استحالة تسلسل به استدلال‌هایی مشابه با همین استدلال ابن سینا تمسک کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۴-۱۳۵؛ حلّی، ۱۳۷۱: ۳۳).

## ۲-۱-۲. برہان مجموع ممکنات ۲

فخر رازی در رسالہ *المسائل الخمسون فی أصول الدین* به تبیین تقریری تا حدودی مشابه با «برہان مجموع ممکنات ۱» پرداخته است که بنیان و بن‌مایہ آن از این برہان برگرفته است و در حقیقت، خلاصہ‌ای از همان به حساب می‌آید. این تقریر تازه از برہان صدیقین که آن را «برہان مجموع ممکنات ۲» می‌نامیم، دارای دو ویژگی مهم است:

۱- مہبتی بر استحالة دور نیست.

۲- مقدمات کمتری دارد و استدلالی است کوتاه‌تر.

در این تقریر نیز همانند «برہان مجموع ممکنات ۱» استحالة تسلسل در زمرہ پیش فرض‌های استدلال قرار ندارد، بلکه خود دلیلی بر استحالة تسلسل است. «برہان مجموع ممکنات ۲» مشتمل است بر مقدمات زیر:

(آ) شکی نیست که در عالم خارج موجوداتی وجود دارد.

(ب) تمام موجودات، یا واجب‌الوجودند، یا ممکن‌الوجود، یا برخی واجب و برخی دیگر ممکن هستند.

(ج) تمام موجودات عالم واجب‌الوجود نیستند؛ زیرا با براهین قطعی ثابت شده که تعدد واجب‌الوجود مُحال است.

د) همچنین، تمام موجودات عالم ممکن الوجود نیستند؛ زیرا:

- ۱- مجموع ممکنات، هم به حسب مجموع و هم بر حسب افراد، ممکن الوجود است.
- ۲- هر ممکنی در وجودش نیازمند به علت و موجود دیگری است که بر حسب مجموع و افراد با آن مغایر باشد.
- ۳- موجودی که غیر از مجموع ممکنات و افراد مجموعه ممکنات باشد، قطعاً از ممکنات نیست.

۴- هر موجودی که از ممکنات نباشد، واجب الوجود بالذات است.

بنابراین همه موجودات عالم ممکن الوجود نیستند؛ بلکه موجود واجب الوجود بالذات واحدی نیز موجود است که تمام ممکنات در وجود خود به آن نیازمند هستند (رازی، ۱۴۱۰ق: ۲۵-۲۶).

در این تقریر دوم از «برهان مجموع ممکنات» نیز همچون تقریر نخست آن، لب استدلال آن است که برای مجموع ممکنات عالم باید علت غیر ممکن الوجودی وجود داشته باشد و این علت غیر ممکن الوجود قطعاً واجب الوجود است، پس واجب الوجود موجود است. در تقریر بالا مقدمه «تمام موجودات عالم ممکن الوجود نیستند» به جای چند مقدمه (مقدمات ۳ تا ۶) از تقریر «برهان مجموع ممکنات ۱» آمده و موجب اختصار استدلال شده است.

پس از فخر رازی، سراج الدین محمود ارموی (د: ۶۸۲ ه.ق.) نیز در لطائف الحکمه تقریری مشابه با تقریر مورد گفت‌وگو از برهان صدیقین را ارائه کرده است، با این تفاوت که فرض واجب الوجود بودن تمام موجودات را مطرح نکرده است تا نیازی به اثبات یا لحاظ پیش فرض استحاله تعدد واجب الوجود در برهان نباشد. حذف فرض «واجب الوجود بودن تمام موجودات» از جهتی، تغییری سودمند در تقریر «برهان مجموع ممکنات ۲» به حساب می‌آید که موجب کوتاه‌تر شدن آن گشته است. خلاصه تقریر ارموی از این قرار است:

اگر در میان موجودات عالم، واجب الوجودی نباشد؛ یعنی همه موجودات عالم ممکن الوجود باشند، آن‌گاه هم مجموع ممکنات و هم یکایک افراد آن مجموعه ممکن الوجودند و به همین دلیل نیازمند به علت و مؤثر هستند. این علت، باید موجودی خارج از مجموعه ممکنات باشد وگرنه خودش نیز همچون سایر ممکنات نیازمند به علت دیگری خواهد بود. پس علت ممکنات باید امری خارج از دایره ممکنات، یعنی واجب الوجود باشد؛ بنابراین، ثابت می‌شود که سلسله ممکنات عالم به موجود واجب بالذاتی منتهی می‌گردد (ارموی، ۱۳۵۱: ۴۷-۴۸).

به گفته اُرموی تقریر یادشده از برهان صدیقین، از تقریر معروف سینوی آن شریفتر است؛ زیرا در این تقریر نیازی به ابطال دور نیست و از این رو مقدمات کمتری دارد و صورتی موجزتر از برهان صدیقین را به نمایش می‌گذارد (همان: ۴۸).

## ۲-۲. تقریرهای متکلمان امامی

برهان صدیقین «مجموع ممکنات» مورد توجه و قبول بسیاری از متکلمان امامی در قرون میانی و متأخر نیز قرار گرفت و این متکلمان برای اثبات وجود خداوند به نقل و بازگفت آن در برخی از آثار خویش پرداختند. صورت‌هایی که متکلمان امامی از برهان صدیقین مزبور ارائه کرده‌اند تا حدود زیادی با تقریر فخر رازی از برهان «مجموع ممکنات ۱» - که پیشتر توضیح آن گذشت - مشابه است. در کلام امامیه، نخست خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ق) تقریری از برهان مورد گفت‌وگو را در قواعد العقائد مطرح نمود. او در این استدلال نشان داده است که اگر همه موجودات عالم ممکن‌الوجود باشند، آن‌گاه مجموعه و سلسله‌ای از ممکنات وجود خواهد داشت که آن نیز ممکن‌الوجود است و بنابراین برای پدید آمدن محتاج به علت است. این علت، خود مجموعه یا فردی از افراد آن نمی‌تواند باشد، در نتیجه باید موجودی خارج از سلسله ممکنات باشد و معلوم است که موجود خارج از دایره ممکنات موجودی واجب‌الوجود است. بنابراین، وجود سلسله ممکنات دلیلی بر وجود موجود واجب‌الذات است (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۳۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق: ۱۴۸-۱۴۹؛ حلی، ۱۳۳۷: ۷۱-۷۲).

دیگر متکلم امامی معاصر شیخ طوسی، یعنی ابن‌میشم بحرانی (م حدود ۶۹۹ق) نیز ابتدا تقریری تقریباً مشابه با تقریر رازی و خواجه از برهان صدیقین «مجموع ممکنات ۱» را مطرح کرده است؛ اما سپس، ایراداتی را بر آن گرفته و در نهایت با اصلاح و تغییر تقریر نخستین، صورتی ابتکاری از استدلال مزبور را ارائه نموده است (بحرانی، ۱۴۳۵ق: ۱۷۳-۱۷۸).

همچنین، علامه حلی (م ۷۲۶ق)، شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی نیز در پاره‌ای از آثار خود به تقریر و توضیح برهان صدیقین «مجموع ممکنات ۱» با اندکی تغییر در نحوه چینش و بیان مقدمات و نیز طرح برخی استدلال‌ها پرداخته است (حلی، ۱۴۲۶ق: ۱۳۶؛ حلی، ۱۴۳۰ق: ۵۲۱-۵۲۲). ابن‌ابی‌جمهور آحسانی (م پس از ۹۰۴ق) هم در بخشی از مجلی استدلالی را برای اثبات وجود خدا نقل نموده است که از حیث مضمون و بن‌مایه مشابهت بسیار با برهان «مجموع ممکنات ۱» دارد، گو این‌که بعضی از بخش‌های استدلال او از حیث

صورت‌بندی و طرح فروض و مقدمات با تقریرهای پیش‌گفته ابن‌سینا و فخر رازی از این برهان متفاوت است (ابن‌ابی‌جمهور أحسانی، ۱۴۳۴ق، ۲: ۵۰۵-۵۰۶).

### ۳. نقد برهان صدیقین مجموع ممکنات

تقریرهای گوناگونی از «برهان صدیقین مجموع ممکنات» ارائه شده است که همگی با ایراد و اشکالی جدی در بخش ابطال تسلسل روبه‌رو است که این امر موجب سلب اعتبار از این برهان معروف می‌شود؛ چنانکه ملاحظه شد سیر استدلال در تقریر مزبور از برهان صدیقین به این صورت است که نخست گفته می‌شود اگر در میان موجودات عالم واجب‌الوجودی نباشد و همه موجودات عالم ممکن‌الوجود و علت یکدیگر باشند، آنگاه موجودات عالم، مجموعه و سلسله‌ای نامتناهی از ممکنات را تشکیل می‌دهند که این سلسله خود نیز ممکن‌الوجود است. ممکن‌الوجود بودن سلسله به این دلیل است که وجود سلسله بر وجود افرادش متوقف است و سلسله به افراد ممکن‌الوجود خود نیازمند است و موجود نیازمند به ممکن‌الوجود، به‌طریق اولی ممکن‌الوجود است. پس از بیان این مقدمه، با توجه به اصل علیت، یعنی این اصل که هر ممکن‌الوجودی برای موجود شدن نیازمند به علت است، فروض مختلف برای تعیین علت این سلسله ممکن‌الوجود مطرح می‌شود بدین‌صورت که این علت، یا فردی است از داخل سلسله ممکنات یا خارج از آن. در ادامه، با ابطال فرض علیت فردی از افراد سلسله برای مجموع سلسله ثابت می‌گردد که علت این سلسله موجودی است خارج از مجموعه ممکنات، یعنی موجودی است واجب‌الوجود. حاصل این استدلال اثبات این ادعاست که سلسله ممکنات حتماً به علتی واجب‌الوجود بالذات منتهی می‌شود و وجود سلسله‌ای از علل ممکن‌الوجود نامتناهی به‌طور همزمان محال است.

اشکال بنیادین و اصلی بر استدلال بالا این است که در آن برای «مجموع ممکنات عالم» یک واقعیت و وجود مستقل حقیقی متمایز و جدا از افراد آن در نظر گرفته شده است (آمدی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۲۳۵) و سپس به ممکن‌الوجود بودن آن حکم گردیده و علتی مستقل برای آن معرفی شده است. در واقع، تمامی تقریرهای پیش‌گفته از «برهان صدیقین مجموع ممکنات» بر این فرض مبتنی است که «مجموع ممکنات عالم، موجود و واقعیتی مستقل و ممکن‌الوجود است». این در حالی است که مجموع ممکنات عالم از آن حیث که یک مجموعه است، تنها یک امر انتزاعی و اعتبار عقلی محض است و چنین مجموعه‌ای هیچ وجود و واقعیت خارجی

واحد متمایز و مستقلی از افرادش ندارد و بنابراین جداگانه نیز متّصف به امکان نمی‌شود تا علّتی مستقل لازم داشته باشد (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۴۲).

ایراد و انتقاد یادشده، هم از سوی برخی از متکلمان اشعری متأخر مطرح شده است و هم از جانب شماری از متکلمان و حکمای امامی. برای نمونه، بعضی از متکلمان اشعری در نقد تقریر فخر رازی از برهان «مجموع ممکنات» یادآور شده‌اند که وجود مجموع ممکنات واقعیّتی غیر از وجود خود افراد سلسله ممکنات نیست و بنابراین مجموع ممکنات، از آن جهت که یک مجموع است، فقط یک اعتبار ذهنی و عقلی است و وجود مستقلّ و جداگانه‌ای از افراد آن ندارد. در نتیجه، وجود مجموع ممکنات احتیاجی به علّتی غیر از علّت افراد سلسله ندارد. بنابراین، بحث و فحص از علّت و مؤثر سلسله ممکنات از اساس زائد و بی‌معناست (ابن تلمسانی، ۱۴۳۱ق: ۱۹۵-۱۹۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۱۲۰).

به‌همین نحو، ملاصدرا تذکار داده است که «مجموع موجودات»، وجودی حقیقی غیر از وجود اجزای خویش ندارد و وجودش فقط اعتباری است و از این‌رو نیازمند به علّت جداگانه‌ای هم نیست (شیرازی، ۱۳۹۳، ۲: ۱۲۸). به‌نظر وی، چون وجود عین وحدت است، فقط واقعیّتی وجود مستقلّ و حقیقی دارد که دارای وحدت حقیقی باشد و موجودات کثیر وجودی جز وجود افراد و آحاد خود ندارد. پس، از مجموع دو انسان، وجود سومی در عالم خارج تحقّق پیدا نمی‌کند. بر این اساس، مجموع ممکنات چون وحدت حقیقی ندارد، موجود مستقلّ حقیقی نیز به‌شمار نمی‌آید و در نتیجه نیازی به علّت مستقلّی نیز ندارد، بلکه علّت تحقّق آن همان مجموع علل افراد این مجموعه است (شیرازی، ۱۴۲۳ق، ۶: ۲۸-۲۹). بنابراین، «برهان مجموع ممکنات» بر ابطال تسلسل و اثبات واجب‌الوجود برهانی سست و نادرست است (همان، ۱۳۱: ۲).

#### ۴. تصحیح و بازتقریر برهان صدیقین مجموع ممکنات

برخی از متکلمان امامی و اشعری در پاسخ به اشکال و نقد پیش‌گفته بر برهان صدیقین مجموع ممکنات کوشیده‌اند تا راه حلّی به همراه تقریرهای تازه‌ای از این برهان ارائه نمایند که در معرض ایراد و اشکال مزبور قرار نداشته باشد. در کلام اشعری، تا آنجا که دانسته است، قاضی عَضُدالدّین ایجی (م ۷۵۶ق) نخستین متکلمی است که با ارائه تقریری ابتکاری از برهان صدیقین، به‌صورت غیرمستقیم صورتی اصلاح‌شده از برهان مجموع ممکنات را بازنمود

(ایچی، بی تا: ۲۶۸). در کلام امامیه نیز تقریرهایی به همین منظور مطرح شده است؛ از جمله، مولی ابوالحسن بن احمد ابیوردی کاشانی (م ۹۶۶ق) در شمار براهینی که عالمان پیش از وی برای اثبات وجود خدا ارائه کرده‌اند، به تقریر زیر از «برهان صدیقین» مجموع ممکنات (۲) اشاره نموده است:

آ) مجموع ممکنات عالم واقعی موجود است؛ زیرا اجزاء آن تحقق دارد.

ب) مجموع ممکنات عالم ممکن الوجود است؛ زیرا:

۱- به اجزاء ممکن الوجود خود نیازمند است.

۲- عدم کل این مجموعه با هم به دلیل ممکن الوجود و عدم پذیر بودن یکایک اجزایش امری ممکن و محتمل است.

ج) هر ممکنی برای موجود شدن و وجوب وجود یافتن نیازمند به علت است.

د) پس مجموع ممکنات برای موجود شدن و وجوب وجود یافتن نیازمند به علت است.

ه) این علت، خود این مجموعه یا یکی از اجزاء آن نیست؛ زیرا چنین فرضی مستلزم تقدم چیزی بر خود و عللش است که امریست محال.

و) پس علت مجموع ممکنات موجودی است خارج از مجموع ممکنات.

ز) موجود خارج از مجموع ممکنات واجب الوجود بالذات است.

پس: واجب الوجود بالذات موجود است (قائمی کاشانی، ۱۳۹۱: ۳۵).

وی سپس در دفاع از این تقریر در برابر پاره‌ای از اشکالات وارد بر آن یادآور شده است که اگر مجموع ممکنات را در نظر بگیریم، آن‌گاه امکان معدوم شدن تمام آن‌ها با هم وجود دارد؛ زیرا یکایک افراد این مجموعه ممکن و عدم‌پذیر است. در این صورت، موجود شدن مجموع ممکنات متوقف است بر وجود علتی که مانع معدوم شدن کل آن‌ها شود و وجود آن‌ها را واجب نماید. چنین علتی باید خارج از مجموع ممکنات باشد، یعنی واجب الوجود بالذات باشد (همان: ۳۶). به نظر کاشانی این نحوه توجیه برهان و توضیح احتیاج مجموع ممکنات به علت واجب بالذات وجهی است وجیه که ما را از تکلفات متأخرین در این خصوص بی‌نیاز می‌سازد.

کاشانی همچنین به استدلال دیگری نیز اشاره کرده که محور آن استناد به عدم ذاتی یکایک ممکنات است. به گفته او اگر واجب الوجود بالذاتی موجود نباشد و موجودات عالم منحصر در ممکناتی باشد که ذاتاً وجود ندارند و وجودشان را از غیر مثل خودشان برگرفته‌اند، آن‌گاه عقل چنانچه یکایک ممکنات و علل ممکن الوجود آنها را در نظر بگیرد، تصدیق می‌نماید که



هیچیک از آنها ذاتاً موجود نیستند و تمامی آنها ممکن است با هم معدوم باشند. در این صورت، عقل حکم قطعی می‌کند به این‌که تا وقتی واجب‌الوجود بالذاتی نباشد، هیچ ممکن‌الوجودی موجود نمی‌شود (همان: ۳۸). به تعبیر دیگر، از نظر عقلی، وقتی هیچیک از ممکنات ذاتاً وجود ندارند، آن‌گاه تمام ممکنات عالم نیز ذاتاً خالی از صفت وجودند. در این حالت، باید علت و موجودی خارج از آن‌ها وجود داشته باشد تا به ممکنات وجود ببخشد و سبب تحقق آنها شود، درست مثل این‌که سلسله‌ای از چراغ‌ها موجود باشد که هیچ‌کدام از خودشان نوری نداشته باشند. در این حالت، از مجموع آنها نیز هیچ روشنایی حاصل نمی‌شود، مگر آن‌که از منبعی دیگر که خود مستقلاً نور دارد، به آن‌ها نوری داده شود (قانونی کاشانی، بی تا: ۹۸).

ملاصدرا (م ۱۰۵۰ق)، حکیم و متکلم پرآوازه امامی نیز پس از نقد «برهان مجموع ممکنات» به ارائه تقریری اصلاح‌شده از آن پرداخته است. او در شرح خود بر هدایه اثیرالدین ابهری برهان مزبور را به صورت زیر بازسازی و بازتقریر نموده است:

ا) اگر واجب‌الوجود بالذاتی نباشد، آن‌گاه تمام موجودات - چه نامتناهی و تسلسل‌وار باشند و چه متناهی به نحو کوری - ممکن‌الوجود خواهند بود.

ب) هر ممکنی ذاتاً عدم‌پذیر است.

ج) بنابراین انتفاء و معدوم شدن تمام موجودات ممکن جایز است، به گونه‌ای که هیچیک از آن‌ها موجود نباشند.

د) در این صورت لازم می‌آید که هیچیک از ممکنات مستند به سببی نباشد که این امر مُحال است؛ زیرا سبب ممکن مادامی که موجب وجوب وجود ممکن و امتناع عدم آن نشود، نمی‌تواند آن ممکن را ایجاد کند.

بنابراین موجودات ممکن، خواه متناهی باشند یا نامتناهی، نیازمند به علتی خارج از خود هستند [و علت خارج از ممکنات حتماً واجب‌الوجود است] (شیرازی، ۱۳۹۳، ۲: ۱۳۱).

همو در سفر نیز پس از نقد تقریر سهروردی از برهان مجموع ممکنات به استدلالی مبتنی بر دو مقدمه زیر اشاره کرده است:

۱- ممکن‌الوجود تا وجودش واجب نگردد، موجود نمی‌شود.

۲- ممکن‌الوجود ذاتاً رجحان و اقتضای وجود ندارد، وگرنه ذاتش برای حصولش کافی بود و واجب‌الوجود به شمار می‌آمد.

آن‌گاه اصل استدلال خود را چنین مطرح نموده است: ممکن‌الوجود، چه واحد باشد و چه متعدّد، نمی‌تواند موجب وجوب وجود چیزی شود؛ زیرا موجب و مقتضی وجوب وجود چیزی باید تمام احتمالات و راه‌های عدم آن چیز را منتفی نماید؛ اما ممکن‌الوجود چنین شأنی ندارد؛ زیرا ممکن ذاتاً عدم‌پذیر است. پس ممکنات، خواه متناهی باشند یا غیرمتناهی. از جهت این‌که ذاتاً عدم‌پذیرند و توانایی طرد عدم از چیزی را ندارند، در حکم یک ممکن‌الوجود هستند. از این‌رو اگر ممکن‌الوجودی محقق شود باید علّتی واجب‌الوجود داشته باشد تا به آن وجوب وجود دهد (شیرازی، ۱۴۲۳ق، ۶: ۳۴).

پس از ملاحظه‌ها، داماد او فیاض لاهیجی (م ۱۰۷۲ق) نیز تقریرهایی از برهان صدیقین را ارائه کرده است که به‌نوعی، بازتقریرهایی از برهان مجموع ممکنات به‌شمار می‌آید، اما اشکال پیش‌گفته در خصوص برهان مزبور بر آن‌ها وارد نیست. به‌گفته او چنانچه سلسله‌ای از ممکنات متناهی یا غیر متناهی را در نظر بگیریم که به‌نحو دوری یا تسلسلی، علّت و معلول یکدیگر باشند، هیچ‌یک از افراد آن سلسله ممکن نیست موجود شود، مگر آن‌که تمام راه‌های عدم بر آن بسته شود و وجودش واجب گردد. این امر در صورتی که تمام موجودات مفروض در سلسله، ممکن‌الوجود باشد، امکان‌پذیر نیست [چون تمام ممکنات ذاتاً عدم‌پذیرند و هیچ‌یک ذاتاً وجوب وجود ندارند]؛ پس باید واجب‌الوجود بالذاتی موجود باشد تا وجود دیگر ممکنات به‌سبب آن واجب گردد و در خارج تحقق یابند. بنابراین، واجب‌الوجود بالذات موجود است (لاهیجی، ۱۳۸۷، ۵: ۷۱).

یکی دیگر از متکلمانی که به تأیید و تصحیح برهان صدیقین مجموع ممکنات پرداخته‌اند، مولی محمد مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ق) است. او در جامع الأفکار و ناقد الأنظار، پس از نقل و شرح تقریرهای گوناگونی از برهان صدیقین یادآور شده است که درستی بسیاری از این تقریرها متوقّف بر پذیرش یکی از دو مقدمه زیر است:

- ۱) تمام ممکنات از حیث احتمال و جواز معدوم شدن در حکم ممکنی واحد هستند.
- ۲) مجموع ممکنات موجود، از این حیث که یک مجموعه است، موجودی واحد و ممکن‌الوجود غیر از یک‌یک افراد آن مجموعه است؛ زیرا هیأت و صورت مجموعی واحدی که از اجتماع افراد مجموعه حاصل شده است، واقعی است غیر از یک‌یک افراد مجموعه و بنابراین باید علّتی مستقل نیز داشته باشد.

به‌عقیده نراقی هر دو مقدمه یادشده صحیح و غیر قابل انکار است؛ چنانکه وی توضیح داده

است، هر یک از ممکنات اگرچه به سبب وجود علّتش واجب الوجود بالغیر می شود و معدوم شدنش مُحال می گردد، در اثر فقدان علّتش عدم پذیر و معدوم می شود. با توجه به این که بنا بر فرض، همه افراد سلسله ممکنات که علّت یکدیگرند، ممکن الوجود هستند، معدوم شدن تمام آنها ممکن و محتمل است. بنابراین معدوم شدن هر یک از افراد ممکن الوجود سلسله و نیز تمام علل ممکن الوجود موجود در آن - چه متناهی یا نامتناهی - محتمل و جایز است و در این صورت، رجحان یافتن وجود آنها بر عدم نیازمند به علّت واجب الوجود بالذات است (نراقی، ۱۳۸۱، ۱: ۱۷).

به بیانی دیگر، اگر واجب الوجود بالذاتی در عالم نباشد، آن گاه جمیع ممکنات از این جهت که معدوم ماندن آنها جایز و محتمل است، در حکم یک ممکن الوجود هستند؛ زیرا هر چند معدوم ماندن هر یک از افراد ممکن سلسله، به سبب وجود علّتش ممتنع و محال است، عدم یکایک آنها در اثر معدوم شدن همه علل ممکن الوجود داخل در سلسله ممکنات، امری ممکن و جایز است. پس ممکن است تمام افراد سلسله ممکنات و به دنبال آن کل سلسله مزبور معدوم بماند و هیچ فردی از آن تحقق پیدا نکند. معدوم ماندن کل سلسله ممکنات از آن روست که هر یک از افراد سلسله و تمام علل داخل در آن ممکن الوجود است و ذاتاً وجود ندارد. در نتیجه، کل سلسله ممکنات در حکم یک فرد ممکن الوجود است که ذاتاً وجودی ندارد و اگر واجب الوجود بالذاتی نباشد که به آن وجوب وجود بخشد همچنان معدوم باقی می ماند (همان: ۹۱). پس باید واجب الوجود بالذاتی وجود داشته باشد که عدم ذاتی ممکنات را رفع کند و آنها را به مرتبه وجوب وجود رساند تا ممکنات موجود شوند (لاهیجی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۳۹-۳۴۰).

نراقی همچنین اظهار داشته که گرچه «مجموع ممکنات موجود در عالم» فقط وحدت اعتباری محض دارد و وحدت خارجی و وجود واحد خارجی حقیقی مستقل متمایزی از وجودات افراد خود ندارد، می توان در یک لحاظ عقلی، کل موجودات ممکن الوجود عالم را در حکم یک فرد ممکن فرض نمود که چون فقط از ممکنات تشکیل شده است، حقیقت و طبیعتی ممکن الوجود دارد و از این حیث برای موجود شدن نیازمند به علّتی واجب الوجود است. از این رو، اثبات نیازمندی مجموع ممکنات به علّتی واجب الوجود برای موجود شدن لزوماً متوقف بر لحاظ وحدت و وجود خارجی مستقل و متمایز برای مجموع ممکنات نیست (نراقی، ۱۳۸۱، ۱: ۹۲).

بنابراین می‌توان گفت که مجموع ممکنات عالم، چه متناهی باشد و چه نامتناهی، چه وجودی حقیقی و متمایز از افراد خود داشته باشد یا نداشته باشد، بر سر هم، حقیقت و طبیعتی ممکن الوجود و عدم‌پذیر است؛ چون از افرادی تشکیل شده است که هیچ‌یک ذاتاً و جوب وجود ندارند و همگی نسبت به وجود و عدم حالتی یکسان دارند. از این جهت، کلّ این مجموعه به منزله ممکن الوجود واحدی است که برای خروج از حالت تساوی ذاتی نسبت به وجود و عدم و رسیدن به مرتبه جوب وجود نیازمند به علّتی واجب الوجود بالذات است و گرنه معدوم باقی می‌ماند.

نراقی بر بنیاد توضیحات پیش گفته چندین بازتقریر مختلف از برهان مجموع ممکنات را نیز ارائه نموده است که دو استدلال زیر از آن جمله است:

تقریر نخست:

(آ) [موجوداتی در عالم خارج هست].

(ب) اگر موجودات عالم منحصر در ممکنات بود، آن‌گاه چون ممکن الوجود ذاتاً وجود ندارد، جمیع ممکنات نیز ذاتاً فاقد وجود بود؛ زیرا جمیع ممکنات از حیث عدم‌پذیر و معدوم بودن «در حکم» ممکن الوجود واحدی است.

(ج) [هر ممکن الوجودی برای موجود شدن نیازمند به علّت است].

(د) بنابراین جمیع ممکنات نیز همچون ممکن الوجودی واحد برای موجود شدن نیازمند به علّت است.

(ه) علّت جمیع ممکنات موجودی ممکن الوجود نیست؛ زیرا اگر این علّت، ممکن الوجود باشد، آن‌گاه جزئی از همان مجموع ممکنات عالم است.

(و) موجود غیر ممکن الوجود حتماً واجب الوجود است.

پس واجب الوجود بالذاتی در عالم وجود دارد که علّت موجود شدن مجموع ممکنات عالم است (همان: ۶۴).

استدلالی نظیر همین تقریر از برهان صدیقین نیز در حَقِّ الیقین علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) با عبارات زیر تحریر شده است:

(آ) شک نیست که در عالم، موجودات هستند.

(ب) اگر مجموع موجودات منحصر باشند در ممکنات، و واجب الوجودی در میان آن‌ها نباشد، پس همه را با هم که ملاحظه کنی به منزله یک شخص اند و عدم بر مجموع این‌ها رواست.

ج) همچنان که زید [ممکن الوجود است و] بی علّت مُحال است که موجود شود؛ زیرا ترجیح بلا مرجّح لازم می آید و آن به بدیہه عقل محال است، همچنین موجود شدن این مجموع بدون علّتی که خارج از اینها باشد، محال است.

د) و آن علّت باید موجود باشد؛ زیرا که بدیہی است که چیزی که خود موجود نباشد، علّت وجود دیگری نمی تواند باشد.

ه) و موجودی که خارج از جمیع ممکنات است، واجب الوجود است.

پس ثابت شد که واجب الوجودی البتہ موجود است (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۱).

تقریر دوم:

آ) [اگر در عالم خارج واجب الوجودی نباشد و تمام موجودات عالم ممکن الوجود باشند، آن گاه] می توان تمام ممکنات عالم را به منزله یک موجود و در حکم یک شخص فرض نمود (نه این که واقعاً یک موجود حقیقی باشند، بلکه آنها را در حکم یک موجود فرض می کنیم).

ب) مجموع سلسله ممکنات که آن را به منزله یک موجود فرض کردیم، برای موجود شدن به موجودی دیگر نیازمند است که خارج از این مجموعه باشد؛ زیرا اگر محتاج به علّتی نباشد، آن گاه لازم می آید که ممکن الوجود نباشد؛ درحالی که چون متشکل و مرکب از ممکنات است، حتماً ممکن الوجود و نیازمند به علّت است.

ج) موجودی که خارج از مجموع ممکنات عالم باشد، حتماً واجب الوجود است.

بنابراین واجب الوجودی در عالم موجود است که وجود مجموع سلسله ممکنات مستند و وابسته به اوست (نراقی، ۱۳۶۹: ۵۲-۵۳).

به عقیده شمس الدین محمد خفّری (م ۹۴۲ق) تمام برهانهای اثبات وجود خداوند که متوقّف بر ابطال تسلسل نیستند، مبتنی بر همین مقدّمه بدیہی هستند که همه ممکنات -چه متناهی و چه نامتناهی- از این حیث که معدوم شدن آنها با هم ممکن است، حکمی واحد دارند (خفّری، ۱۳۸۲: ۹۴)؛ یعنی اگر واجب الوجودی نباشد، همه آنها عدم پذیر و معدومند.

### نتیجہ گیری

یکی از تقریرهای مشهور و مهمّ برهان صدیقین تقریر موسوم به برهان «مجموع ممکنات» است که ابتدا به ابتکار ابن سینا مطرح شد و پس از آن مورد توجّہ و پذیرش شمار زیادی از متکلمان اشعری و امامی قرار گرفت. فخر رازی با اعمال تغییراتی در این برهان، تقریر مزبور را به

کلام اشعری وارد نمود و کوشید تقریری مختصرتر از آن را نیز ارائه نماید. تقریرهای رازی با استقبال متکلمان اشعری و امامی پس از او مواجه شد و شهرت و تداول بسیاری در کلام امامیه و اشاعره یافت. با این وصف، این تقریرها مورد انتقاد برخی از فیلسوفان و متکلمان متأخر قرار گرفت که استدلال مطرح برای ابطال تسلسل در آن تقریرها را سست و نادرست ارزیابی می نمودند. در نتیجه، اعتبار برهان صدیقین «مجموع ممکنات» خدشه دار شد و صحت این برهان معروف با مشکل مواجه گردید. بعضی از متکلمان امامی و اشعری تلاش نمودند تا با ارائه راه حلی به نقد و ایراد یادشده پاسخ دهند و به بازسازی و بازتقریر این صورت مهم از برهان صدیقین بپردازند؛ از جمله، محمد مهدی تراقی به این نکته اشاره کرده که هر چند «مجموع ممکنات موجود در عالم» فقط وحدت اعتباری محض دارد و وحدت خارجی و وجود واحد خارجی حقیقی مستقل متمایزی از وجودات افراد خود ندارد، می توان در یک لحاظ عقلی، کل موجودات ممکن الوجود عالم را در حکم یک فرد ممکن فرض نمود. این فرد ممکن مفروض چون فقط از ممکنات تشکیل شده است، حقیقت و طبیعتی ممکن الوجود دارد و از این حیث برای موجود شدن و خروج از حالت تساوی ذاتی نسبت به وجود و عدم و رسیدن به مرتبه وجود وجود نیازمند به علت واجب الوجود است. از این رو، اثبات نیازمندی مجموع ممکنات به علت واجب الوجود برای موجود شدن، لزوماً بر لحاظ وحدت و وجود خارجی مستقل و متمایز برای مجموع ممکنات متوقف نیست. بر این اساس، «برهان مجموع ممکنات» نیز معتبر و بی اشکال است و همچون سایر تقریرهای برهان صدیقین در اثبات وجود خداوند کامیاب است.

## منابع

۱. ابن ابی جمهور احسانی، محمد بن علی، (۱۴۳۴ق)، *مُجلی مرآة المنجی*، تحقیق و تصحیح: رضا یحیی پور فارمد، بیروت، جمعیه ابن ابی جمهور الأحسانی لإحياء التراث.
۲. ابن التلمسانی، شرف الدین، (۱۴۳۱ق)، *شرح معالم أصول الدین*، تحقیق: زرار حَمّادی، عمان، دار الفتح للدراسات والنشر.
۳. ابن رشد، محمد بن أحمد، (۲۰۰۳م)، *تهافت التهافت*، تصحیح: موریس بویژ، چاپ چهارم، بیروت، دار المشرق.
۴. ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (۱۳۷۹)، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، ویرایش: محمدتقی دانش پزوه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳)، المبدأ و المعاد، به اهتمام: عبدالله نورانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، الإشارات والتنبيهات، تحقيق: مجتبی زارعی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب قم.
۷. ابن کفونه، سعد بن منصور، (۱۳۸۷)، شرح التلویحات اللوحیة و العرشیة، تحقيق و تقديم: نجفقلی حبیبی، تهران، میراث مکتوب.
۸. ارموی، سراج الدین محمود، (۱۳۵۱)، لطائف الحکمة، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۹. آملدی، سیف الدین، (۱۴۲۸ق)، أبقار الأفكار فی أصول الدین، تحقيق: أحمد محمد المهدي، چاپ سوم، قاهره، مطبعة دار الكتب و الوثائق القومية.
۱۰. ایجی، عَضُد الدین، (بی تا)، المواقف فی علم الکلام، بیروت، عالم الكتب.
۱۱. بحرانی، ابن میثم، (۱۴۳۵ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقيق: أنمار معاد المظفر، كربلا، العتبة الحسينية المقدسة.
۱۲. بیضاوی، ناصر الدین، (۲۰۰۷م)، طالع الأنوار من مطالع الأنظار، تحقيق و تقديم: عباس سلیمان، قاهره، المكتبة الأزهرية للتراث.
۱۳. تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، تحقيق و تعليق: عبدالرحمن عمیره، بیروت، عالم الكتب.
۱۴. جرجانی، علی بن محمد، (۱۴۱۹ق)، شرح المواقف، ضبط و تصحیح: محمود عمر الدمیاطی، بیروت، دار الكتب العلمیة.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۳۳۷)، ایضاح المقاصد من حکمة عین القواعد، تصحیح: علینقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱)، الأبحاث المفيدة فی تحصیل العقيدة، تحقيق: یعقوب جعفری، قم، مجلّة کلام اسلامی، ش ۳.
۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق)، كشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد، تحقيق: حسن مکی العاملي، بیروت، دار الصفاة.
۱۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۶ق)، تسليک النفس إلى حظيرة القدس، تحقيق: فاطمه رمضانی، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۹. \_\_\_\_\_، منهاج الصلاح، تحقيق: عبدالحمید میردامادی، قم، منشورات مكتبة العلامة المجلسی.

۲۰. خفّری، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۲)، *تعلیقہ بر الہیات شرح تجرید ملاً علی قوشچی، تصحیح: فیروزہ ساعتچیان، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران.*
۲۱. رازی، فخرالدین، (۱۳۷۸)، *المُحصَل، تحقیق: حسین آتای، قم، منشورات شریف رضی.*
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، *المسائل الخمسون فی أصول الدّین، تحقیق: احمد حجازی السقا، چاپ دوم، بیروت- قاهره، دار الجیل- المکتب الثقافی.*
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۳۳ق)، *معالم أصول الدّین، به اهتمام: نزار حَمّادی، کویت، دار الضیاء.*
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۴۱ق)، *المالخص فی المنطق و الحکمة، تحقیق: إسماعیل خان أوغلو، اردن، الأصلین للدراسات والنشر.*
۲۵. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۸۰)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح: هانری کرین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، *الحکمة الإشرافیة، تقدیم، تحقیق و تصحیح: محمد ملک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.*
۲۷. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۳)، *شرح الہدایة الأثریة، تصحیح، تحقیق و مقدمه: مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.*
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ق)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.*
۲۹. طوسی، نصیرالدین، (۱۴۰۷ق)، *تجرید الاعتقاد، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، قم، مکتب الإعلام الاسلامی.*
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، *قواعد العقائد، تحقیق: علی حسن خازم، بیروت، دار الغربیة.*
۳۱. غزالی، أبوحامد، (۲۰۱۰)، *تهافت الفلاسفة، چاپ پنجم، بیروت، دار المشرق.*
۳۲. قانتی کاشانی، ابوالحسن بن احمد، (۱۳۹۱)، *کتاب الشوارق، تصحیح و تقدیم: زهره قربانی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.*
۳۳. \_\_\_\_\_ (بی تا)، *إثبات الواجب (نسخة خطی مجموعه شماره ۷۷۰۵)، تهران، دانشگاه تهران.*
۳۴. لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۸۷)، *شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، تحقیق: اکبر اسد علی زاده، قم، مؤسسه امام صادق (ع).*
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۹ق)، *شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، تحقیق: اکبر اسد علی زاده، چاپ دوم، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع).*
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲)، *سرمایه ایمان، تصحیح: صادق لاریجانی آملی، چاپ سوم، قم، انتشارات الزهراء (ع).*



۳۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۶)، *حَقُّ الْيَقِينِ*، تصحیح: حسین نادری، قم، انتشارات امام عصر علیه السلام.
۳۸. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۶۹)، *أُنْبَسِ الْمَوْحِدِينَ*، تصحیح و باورقی: آية الله قاضی طباطبائی، چاپ دوم، تهران، انتشارات الزهراء علیها السلام.
۳۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، *جامع الأفكار و ناقد الأنظار*، تصحیح و تقدیم: مجید هادی زاده، تهران، انتشارات حکمت.